

باسمه تعالی

- ۱..... **حقیقت استعمال: فعلیت یافتن وضع**
- ۲..... **انواع استعمال در کلام مرحوم آخوند**
- ۲..... **تقسیم استعمال به لحاظ مقصود بالافهام**
- ۴..... **نکاتی در ضمن بحث وضع**
- ۴..... **علائم وضع**
- ۴..... **۱- تصریح واضع و لغوی**
- ۴..... **۲- تبادل معنا از لفظ**

موضوع: کلام مرحوم آخوند / وضع / مقدمه علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

مرحوم آخوند در بحث وضع، ابتداء معانی حرفیه و عام بودن موضوع له بودن آن را تبیین می کنند و سپس به حقیقت مجاز پرداخته و مجاز را متقوم به حسن طبعی دانسته و ترخیص واضع را در آن موثر ندانستند.

سپس متعرض بحث وضع و استعمال شده اند و حقیقت وضع را اختصاص دانسته اند و تمامی وجوه وضع را در استعمال نیز جاری دانسته اند. و حقیقت و انواع استعمال را بررسی کرده اند.

حقیقت استعمال: فعلیت یافتن وضع ۱

مرحوم آخوند استعمال را افناء لفظ در معنا می دانند یعنی این که معنا، لفظ را پر می کند و لفظ ظرفیت چیزی غیر از معنا را ندارد و لذا استعمال لفظ در چند معنا ممتنع است نه اینکه صرفا خلاف ظاهر باشد یا ترخیص در استعمال آن نداشته باشیم و یا مقام اثبات قاصر باشد؛ بلکه استعمال لفظ در متعدد معقول نیست.

نظر دیگر این است که استعمال عبارت از فعلیت وضع است یعنی هر چه در حقیقت وضع گفته شد فعلیت پیدا می کند مثلا اگر حقیقت وضع تعهد باشد، به اینکه واضع و مستعمل، متعهد به معنایی در فرض استعمال بدون قرینه باشند، در این صورت وضع لفظ، از قبیل قضیه حقیقیه است و استعمال لفظ فعلیت آن قضیه حقیقیه است یعنی پس از استعمال، قضیه حقیقیه «اگر استعمال شود این معنا را دارد» فعلیت پیدا می کند. پس استعمال، فعلیت وضع است و شرط آن را محقق می کند و در این بیان تفاوتی

ندارد که وضع را تعهد بدانیم یا حقیقت وضع را همانگونه که مرحوم اصفهانی فرموده علامیت بدانیم؛ زیرا در این صورت نیز، علامت شدن لفظ برای معنا مشروط به استعمال خواهد بود.

مانند علائم راهنمایی و رانندگی که دلالت بر معانی متفاوتی دارد و به غرض علامیت لفظ برای ایصال به معانی است، و استعمال علامیت بالفعل و خارجی بر معنا است مثلاً واضح، لفظ «ماء» را علامت بر طبیعی معنا در هر استعمالی قرار داده و مستعمل لفظ، به این قضیه تقدیریه فعلیت و تحقق می بخشد.

همچنین استعمال لفظ موجب فعلی شدن اتحاد تقدیری می شود، طبق این مبنی که برخی لفظ را متحد با معنا می دانند یعنی واضع لفظ را در صورت استعمال متحد با معنا می داند.

همچنین اگر مانند مرحوم تبریزی وضع را علامیت بدانیم به این معنا که لفظ علامت بر معنا است نه این که مانند علائم راهنمایی که مرحوم اصفهانی فرموده اند، قرار داده بشود و معنا دار بشود بلکه صرفاً لفظ، در فرض استعمال، علامت بر معنا است پس استعمال لفظ، فعلیت پیدا کردن وضع خواهد بود.

بنابر این هر چه در حقیقت وضع بیان شد، استعمال لفظ فعلیت دادن به آن خواهد بود.

انواع استعمال در کلام مرحوم آخوند

پس از این مرحوم آخوند انواع استعمالات را بررسی می کند و می فرماید: گاهی لفظ در نوع معنا استعمال می شود مانند استعمال ماء در جسم بارد مایع سیال و گاهی لفظ در نوع لفظ است مانند «الفاعل مرفوع» یعنی الفاظ فاعل مرفوع است و گاهی استعمال در شخص لفظ است مانند «المبتدا مرفوع» یعنی تمام مبتداها حتی مبتدای همین جمله مرفوع است. در این ضمن مباحثی در امکان استعمال در شخص لفظ و... مطرح شده است.^۱

تقسیم استعمال به لحاظ مقصود بالافهام

آنچه مهم است و منتهی به اثر خواهد شد این است که استعمال لفظ در معنا، گاهی استعمال در معنای تفهیمی است و گاهی استعمال در معنای غیر تفهیمی است.

هر گاه لفظی استعمال شود به این معنا نیست که معنای استعمالی، معنای تفهیمی باشد؛ گاهی استعمال لفظ در معنایی، مقصود به افهام است مثل استعمال آب در مایع بارد و قصد افاده همین معنا را دارید؛ ولی گاهی استعمال لفظ در معنا به غرض تفهیم آن

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۵.

معنا نیست مثلاً در «زید کثیر الرماد» کلمه «رماد» به معنای خاکستر نیست، به این توضیح که هر چند معنای استعمالی «کثیر الرماد» پر خاکستر است اما مقصود به تفهیم از این لفظ، کثرت خاکستر نیست بلکه مقصود تفهیم معنای کثرت جود و بخشش است، همانگونه که طبق مذهب سکاکي در مجاز استعاره و یا طبق نظر مرحوم بروجردی در تمامی مجازات، لفظ در معنای حقیقی استعمال شده است اما به داعی تفهیم غیر معنای حقیقی است مثلاً استعمال اسد در مرد شجاع، هر چند که معنای استعمالی اسد، حیوان مفترس است، اما به داعی تفهیم معنایی غیر از معنای موضوع له مانند شجاعت و... استعمال شده است.

پس معنای استعمالی گاهی مقصود به تفهیم است و گاهی مانند کنایات و مجازات، مقصود به تفهیم نیست.

این مطلب غیر از بحث اصالة الجد است، این که استعمال در معنا به داعی تفهیم بوده، توسط اصالة الحقیقه ثابت می شود؛ زیرا اصالة الحقیقه، اثبات می کند که مقصود بالتفهیم، معنای حقیقی است مگر اینکه قرینه ای بر مجاز یا کنایه ذکر شود و لذا اگر قرینه ای ذکر نشود و اراده تفهیم غیر معنای حقیقی شده باشد، از قواعد محاوره تخلف شده است.

نکته: در دوره گذشته بیان شد که تمامی احتمالاتی که در مجاز مطرح شده، ثبوتاً ممکن است یعنی ممکن است در مجاز، لفظ استعمال در معنای غیر حقیقی داشته باشد و ممکن است استعمال در معنای حقیقی باشد و مقصود به افهام معنای دیگری باشد، اما در کنایه، تنها یک وجه وجود دارد و آن استعمال لفظ در معنای حقیقی به داعی تفهیم معنای دیگر است و لذا معنای «رماد» در «کثیر الرماد» بخشش نیست بلکه معنا لفظ تغییری نمی کند اما داعی از استعمال، جود و بخشش است.

مرحله بعد جریان اصالة الجد است، بعد از این که به صورت قطعی و یا با جریان اصالة الحقیقه کشف کردیم لفظ در معنای حقیقی استعمال شده است. سپس اصالة الجد مشخص می کند استعمال و اراده معنای حقیق به داعی جد بوده و یا اینکه غرض از استعمال امتحان یا استهزاء و یا تمسخر و.. بوده است.

وقتی گفته می شود اخرجوا انفسکم، لفظ در معنای حقیقی استعمال شده اما غرض، جدی نیست بلکه برای تمسخر و استهزاء است که جدی بودن در این فرض یا بالوجدان و یا با اصالة الجد احراز می شود و احتمال تقیه و تمسخر و امتحان و... را منتفی می شود؛ یعنی در موارد هزل و تقیه و... معنای کلمه و مقصود بالتفهیم، همانند فرض جدی است اما غرض و داعی از بیان، هزل و دواعی دیگر بوده است مثلاً در «گرگ آمد» گاهی غرض جد بوده و گاهی برای تمسخر بیان کرده است اما معنای استعمالی و تفهیمی در هر دو صورت واحد است.

نکاتی در ضمن بحث وضع

مرحوم آخوند می فرماید: الفاظ یا برای ذات معانی وضع شده است یا برای معنای مراد وضع شده اند یعنی مفهوم از الفاظ، ذات معنا است یا معنای مراد است.

به عبارت دیگر بحث در این است که آیا لفظ برای معنا وضع شده به شرط اینکه در مقام استعمال اراده شده باشد هر چند که مقصود به تفهیم و یا جدی نباشد و یا اینکه لفظ برای ذات معنا وضع شده است غیر مشروط به اراده؛ هر چند که در مقام استعمال منفک از اراده نیست و لذا صوت منتشر از دیوار معنایی ندارد اما اراده جزء معنای موضوع له نیست و یا معنا مشروط به اراده نیست.

مرحوم آخوند در ادامه می فرماید: مرکبات غیر از وضع مفردات چه در ضمن جمله و چه در غیر آن، نیاز به وضع دیگری ندارد و لذا مرکبات در ضمن جمل نیاز به وضع مستقلی ندارند و اینکه از برخی گفته اند که برای مرکبات وضع دیگری لازم است، مراد ایشان وضع هیئات است نه وضع مرکبات مستقل از وضع هیئت؛ مثلاً در زید قائم، علاوه بر وضع زید و قائم، ترکیب ابتدائیت و هیئت اسمیه، وضع دارد اما اینکه علاوه بر وضع برای مبتدا و خبر و هیئت، نیاز به وضع دیگری برای ترکیب باشد؛ لغو است و صحیح نیست.^۱

علائم وضع ۲

پس از اینکه حقیقت وضع که اختصاص لفظ به معنا است روشن شد باید طرق اثبات وضع نیز روشن شود.

۱- تصریح واضع و لغوی

اگر قائل به حجیت قول لغوی در غیر فرض علم باشیم و یا اینکه تصریح واضع و لغوی به معنای موضوع له به گونه باشد که مفید علم گردد؛ کلام لغوی و واضع موجب علم به وضع می شود.

۲- تبادر معنا از لفظ

این راه از شایع ترین راه های شناخت معنا و علم به وضع است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۸.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۸.

اشکال شده است که حصول تبادر متوقف بر علم به وضع است پس چگونه ممکن است موجب علم به وضع شود؛ زیار دلالت و وضع الفاظ ذاتی نیست و صرف وضع برای دلالت کافی نیست و لذا غیر اهل لغت، معنا را نمی فهمند پس تبادر، منوط به علم به وضع است و لذا نمی تواند علم به وضع به سبب تبادر شکل بگیرد و دور است.

مرحوم آخوند در جواب فرموده اند:

اولاً: علمی که تبادر متوقف بر آن است با علمی که موقوف بر تبادر است متفاوت است؛ زیرا تبادر متوقف بر علم ارتکازی اهل لغت است و علمی که از تبادر متولد می شود، علم تفصیلی به وضع است بنابر این که دلالت لفظ ذاتی نیست و لذا اگر فارس بخواهد معنای تفصیلی لغت فارسی را بداند، نیاز به تبادر دارد

ثانیاً: تبادر عالمین به لغت برای جاهلین به لغت، علامت وضع است و لذا دور محقق نمی شود.